**أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیمِ، بسم‌الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

ان‌شاءالله خداي متعال در اين ماه‌های بافضیلت و باکرامتی كه هست، در ميان خوبان و بزرگان بركاتش را شامل حال ما بگرداند؛ صلواتي مرحمت كنيد. يك چندجمله‌ای درباره‎ی ماه مبارك رجب عرض كنيم. دوستان! **اولاً خوب است توجه كنيم كه این موقع‎ها به همین فرازهايي كه در مفاتيح هست، رجوع كرده و مطالعه كنيم**. يكي دو صفحه در فضيلت ماه رجب يا در فضيلت ماه شعبان است، و مطالبِ خيلي طولاني‎ای هم نيستند؛ **اين را انسان رجوع كند و در وسط‌های ماه هم يك يادآوري كند؛ خود این‌ها زمينه‎ی استفاده را فراهم می‌کند ولو به اينكه انسان يك دعايي بكند**. اين كه عرض می‌کنیم ولو يك دعايي بكند نه به اين معنا كه دعا كردن كم‎ارزش است، دعا كه مغز عبادت است؛ از لحاظ اندازه‌اش دارم می‌گویم، يعني ولو نتیجه‌اش اين باشد كه همان موقع يك دعايي بكند.

در اين ميان **يك دعايي واردشده که در اعمال مشتركه‎ی ماه رجب، دعاي دوم** هست كه از آقا امام صادق -علیه‌السلام- واردشده كه در هر روزِ ماه رجب خوانده شود. این‌طور شروع می‌شود كه «**خان‏ الوافِدونَ عَلى غَيرِكَ‏ وَ خَسِرَ المُتَعَرِّضونَ إلّا لَک و ضاعَ المُلِمُّونَ إلّا بِكَ وَ أَجدَبَ المُنتَجِعُونَ إلّا مَنِ انتَجَع‏ فَضلَک**» دعاي خيلي شريفي هست، ما به همه‎ی آن، كه نمی‌رسیم و از عهده‎ی بنده هم بر نمی‌آید. منتها اين دعا اگر دقت كنيم در بخش اولش يك توجّهي می‌شود به انسان‌ها و راهي كه در پيش می‌گیرند و سرنوشتي كه دچار می‌شوند؛ كه اين چند فراز اول **خلاصه‌اش اين است كه هر كه رو به غیر خدا بكند و به غیر خدا برسد و به غیر خدا وارد شود، جز نااُميدي و آوارگي و زيان و ضرر بهره‌ای ندارد**. در بخش دوم حضرت حقايقي را در مورد خداي متعال و در مسير خداي متعال ذكر می‌فرمایند: «**بابُكَ مَفتوحٌ لِلرّاغِبينَ، وَ خیر مَبذولٌ لِلطّالِبينَ وَ فَضلُكَ مُباحٌ لِلسّائِلينَ وَ نَيلُكَ مُتاحٌ لِلآمِلينَ وَ رِزقُكَ مَبسوطٌ لِمَن عَصاك‏ وَ حِلمُكَ مُعتَرِضٌ لِمَن ناواكَ عادَتُكَ الإحسانُ إلى المُسيئينَ وَ سَبيلُكَ الإبقاءُ عَلى المُعتَدينَ**» در اين فرازها به گونه‎اي به خداي متعال توجه می‌شود و معرفت داده می‌شود؛ **خلاصه‌اش اين است كه همه‌چیز به دست خداست و راهِ به سمت او هم براي هر كس بخواهد باز است و خدا در اين مسير خيلي هم بزرگوار است؛ با بدها احسان می‌کند، آن‌ها كه ناسازگاري می‌کنند خدا بردباري به خرج می‌دهد**.

**دقت كنيد! اين جا دو تا توجه هست؛ يكي این‎که از آن سمت رفتن را توجه می‌کنیم كه چيزی جز بدبختي و گرفتاري ندارد، دیگری این‎که از این‌طرف را كه نگاه می‌کنیم راه و در، باز است**، زمينه هست، لطف خدا هست، بزرگواري هست و سرانجامش خير و سعادت و خوبي است. اين دو تا را كه كنار هم بگذاريد فراز بعد، كه دعا هست، خيلي جا می‌افتد؛ كه می‌گوید **پس اگر این‌طور است: «اللَّهُمَّ فَاهدِني هُدَى المُهتَدينَ»** حالا كه این‌طور است و از آن طرف همه‌اش تاريكي و بدبختي است و از این‌طرف هم خداي به اين خوبي و به اين مهرباني و به اين بزرگواري است و هر که رغبت داشته باشد و هر كه بخواهد، راه برايش باز است و هر كس هم ناسازگاري كند با او صبر و حوصله به خرج می‌دهی، پس خدايا ديگر من چه چيزي می‌خواهم؟ فَاهدِني هُدَى المُهتَدينَ. **پس من را هدايت و راه‎نمايي بكن، چطور راه‎نمايي‎ای؟ همان هدايتِ هدايت‎يافتگان و آن‌هایی كه راه را رفته‎اند و رسيده‎اند**، آن طوري من را هدايت كن. حالا به زبان بنده، این‎طور نباشد که تا اولِ راه من را بياوري و من را رها كني. فَاهدِني هُدَي المُهتَدين. كه اگر يادتان باشد قبلاً هم عرض كرديم كه مهمْ هدايت و يافتنِ راه است، كه اين هدايت همان صراط‎مستقيم و راه بندگي است.

كه اگر من را در راه‌آوردی، **آن وقت: «وَ ارزُقني اجتِهادَ المُجتَهِدينَ» حالا در راه كه باشي اجتهاد و تلاش و كوشش و تكاپو جا پيدا می‌کند؛ من را روزي بكن اجتهاد و تلاش و كوشش و كارزارِ كسي كه مجتهد بوده، پیش تو مجتهد به حساب می‌آید**. يك وقت يكي خيلي دست‎وپا می‌زند ولي كار و كوشش نمی‌کند و دارد خودش را نابود می‌کند؛ مثل اين كه يكي خيلي این‌طرف و آن طرف می‌زند دو مثقال گير بياورد بعد هم زغال و منقل را پيدا كن، اين نابودي است نه اجتهاد و تكاپو. اين حقیقتاً مثل اين است كه رگ گردن را دارد می‌زند. خب اگر انسان راه را يافت و در این راه به كوشش افتاد، همه‎ی انسان همين است و بیش از اين از انسان نمي‎خواهند.

**منتها آن شيطاني كه گفتيم، هست؛ فلذا می‌فرماید: «و لا تَجعَلني مِنَ الغافِلينَ المُبعَدينَ» من را از غافلين هم قرار نده كه حواسم پرت شود و سرم گرم شود و در درّه بيفتم؛ خب اگر این‌طوري شد، آن وقت: «و اغفِر لي يَومَ الدّين‏» ديگر برای این‌چنین كسي در روز جزا آمرزش و پاكي و طهارت است**. منتها آلودگيِ اولي كه انسان از آن خارج می‌شود همين كفر است، كه الحمدالله ما را از اين جا بيرون برده‌اند، بعد عالَمِ گناه است، و الّا خيلي چيزهاي ديگري هست كه انسان اگر در راه باشد و در تكاپو باشد و خدا او را از غفلت نگه دارد می‌بیند خيلي جا برای مغفرت هست؛ لذا پيامبر اكرم و اعظم هم كه باشد باز اهل استغفار است، كه این‌ها به‌تناسب هم هست؛ يعني هر كسي در هر جايي كه هست يك چيزهايي براي او آلودگي است و از آن آلودگی‌ها بايد دور بماند و به‌تناسب آن جا براي او غفلت و سرگرمي می‌آید.

اين دعا خيلي شريف و ارزشمند است ولي من خيلي ريز به ترجمه‌اش نپرداختم؛ چون در مفاتيح، هم ترجمه را آورده است و تقریباً همانی كه در مفاتيح آمده ترجمه است، حالا اگر دوستان هم به كتاب لغت مراجعه كنند يا از اساتيد بپرسند ... دعايي هست كه شايد حفظ كردن آن هم براي دوستان خيلي مشكل نباشد و **از آن دعاهايي هست كه می‌شود انسان در قنوتْ يك بخش‌هایی از آن را بخواند**. چون ما پنجاه شصت سال می‌گوییم «رَبّنا آتِنا في الدُّنيا حَسَنَةً و في الآخِرَةِ حَسَنَةً و قِنا عَذابَ النّار»! دعا خيلي داريم خب از آن‌ها هم استفاده كنيم. آن قدر هم در اين ربنا آتنا ... جدي هستيم كه فكر می‌کنیم اگر نگوييم نماز باطل می‌شود! اين هم دعاي خوب و پر مغزي است، لااقل برخي از فرازهاي آن را حفظ كنيم؛ مثل «بابُكَ مَفتوحٌ لِلرّاغِبين» درِ تو باز است، منتها براي چه كسي باز است؟ آن كه به دنبال دنيا رفته؟ نه، براي او باز نيست؛ ولي براي كساني كه رغبت و ميل و كشش به تو پيدا می‌کنند باز است. چه كسي رفته به سمت خدا و درْ باز نشده؟ منتها اگر حواسمان نباشد نفس و شيطان كلاه سَرِ ما می‌گذارند، یعنی دنبال يك چیز ديگر هستيم، اسم آن را «خدا» می‌گذارند، آن جا نه، در براي يك این‌چنیني كسي باز نيست.

**آن وقت در بحث «روزي» می‌فرماید: «رِزقُكَ مَبسوطٌ لِمَن عَصاك‏» روزی‌ات براي كسي كه نافرماني هم بكند گسترده است. اين خيلي حرف است!** براي كسي كه معصيت می‌کند روزی‌اش گسترده است. حالا اگر كسي معصيت نكرد، آیا در موردِ «روزي» به او گير می‌دهند؟ دغدغه‎ی بزرگ ما بحث روزي و رزق است **حضرت می‌فرماید: روزی‌ات براي كسي كه نافرمانی‌ات را می‌کند گسترده است، خب براي بنده‎ی مؤمنت كه اهل فرمان‌بری و طاعت و تقواست می‌شود بپذيريم كه روزي به آن‌ها نرساني؟** مثل اين كه يك پدر و مادري باشند و به بچه‎ی همسايه غذا بدهند، بعد بچه‎ی خودشان بيايد بگوید: خب پس من چه می‌شوم؟! خب عزيز من وقتي به بچه‎ی همسايه هم می‌رسند معلوم است كه صد مرتبه بالاتر به تو می‌رسند؛ منتها تو همين را داري می‌بینی، همين را كه من می‌خواهم به همسايه بدهم داري می‌بینی. خب بله، اين را می‌خواهم به او بدهم، منتها براي تو چيزي ديگر غير از اين در نظر گرفته‌ام. تو چه كار به اين داري؟ من را ببين كه پدرت هستم، من را ببين كه مادرت هستم. چه كار به‌دست و داده‎ی من داري؟

**سؤالات:**

**[اعتقادات]**

**در مورد اعتقادات دقت كنيم، همه‎ی ابعاد وجود انسان رو به رشد است، من جمله اعتقاد**، خودِ اعتقاد هم در رشد است. ببينيد فرض كنيد من يك اعتقادي را از يك توجه يا از يك استدلال می‌پذیرم، خود اين اعتقاد در رشد است، **يعني اگر من به این اعتقاد بپردازم يا پاي آن بايستم، خودِ اين اعتقاد عمق پيدا می‌کند؛ به‌خصوص پاي آن ايستادن**، يعني مثلاً پذیرفته‌ام «روزي» دستِ خداست حالا پاي همین در زندگی‌ام بايستم؛ اين اعتقاد عمق پيدا می‌کند يا به تعبير قرآن بالا می‌رود، «والعَمَلُ الصّالِحُ يَرفَعُه» يك كار شايسته اين را مدام بالا می‌برد. این‌طور نيست كه ما بايد بنشينيم تا اين اعتقاد عميقِ عميق شود تا يك كاري بكنيم. (البته در يك امرِ غیرعادی یا نادر، ممكن است)

لذا ما از همين جا شروع می‌کنیم؛ وقتی با دودو تا چهارتاي عقلي برايمان يك مطلب اثبات شده است، به اين مطلب توجه بكنيم که در دل جا بگيرد؛ در دل كه جا گرفت در عمل پاي آن بايستيم؛ در عمل که پاي آن ايستاديم، عمق پيدا می‌کند. در واقع عمق پيدا می‌کند يعني مدام شكوفاتر و نمایان‌تر و روشن‌تر می‌شود، یعنی آن حقيقت دارد بازتر می‌شود؛ خب نيّت هم به‌تناسبِ همان است. الآن كه اين اعتقادِ ابتدايي را دارم، از اين اعتقاد، می‌شود نيت بجوشد؛ منتها برای این کار لازم است خيلي توجه بكنم؛ چون تا حواسم پرت شود می‌پَرَد. اين نيت با آن عمل كه همراه می‌شود درونِ من را پاك می‌کند، آن باور نمایان‌تر می‌شود، [در نتیجه] نيتِ بعدي قوی‌تر است، نيت كه قوی‌تر شد، عمل بعدي قوی‌تر است و اين مدام در رفت‌وآمد است؛ لذا ما در آن جاهايي كه اعتقادمان قوي نيست و می‌خواهیم قوي شود، بخش كوچكي از آن مطالعات و این‌طور امور است، بخش مهم آن ايستادن پاي اعتقاد است. «فَإذا عَزَمتَ فَتَوَكَّل عَلَي الله» پا پس نكش. به خدا تكيه كن و جلو برو. آن وقت می‌بینیم كه شكوفا می‌شود.

**ببينيد در بحث واجبات** من يك مطلبي را كه چند بار گفته‌ام دوباره عرض كنم؛ **اولين مطلب اين است كه دغدغه و فكر و غم و غصه‌ام را به اين سمت بیاورم كه به‌کارهای ضروري و لازم و واجب بپردازم يعني به‌کارهایي كه نمی‌شود از آن‌ها گذشت**. اين مطلب، مطلبِ مهمّي است. **اولين مطلب اين است كه من این‌ها را چطوري بشناسم؟ خب هر بحث، از راهِ خودش**؛ يعني يك بحث كه بحثِ تقليدي است، تقليدي است ديگر. من كه نبايد روي آن فكر كنم، بايد بروم بپرسم. بخوانم و درست بفهمم و بيايم و درست پياده كنم. حالا اگر يك امري سياسي اجتماعي است، راهش اين است كه اگر به ولايت مربوط است، نظر او را در بیاورم و اگر با همين گفتگوها و تحلیل‌ها حل می‌شود از همين راه بروم. اگر يك جا بحث پزشكي است ... . راه‌های این‌ها همان راه‌های معقول بشري است. در يك موارد خیلی نادر، استخاره هم يك راهي است. خيلي از مواردِ روزمره هم با فكر و مشورت است.

**اين را ببينيد! من اگر از آن زاويه ورود بكنم كه ببينم خدا اين جا چه بر عهده‎ی من گذاشته، يك جاهايي کاملاً روشن است، خب الحمدالله و يك جاهايي روشن نيست؛ خب در اين جاها ممكن است به نظر برسد يك طرفش بيشتر به آن می‌خورَد، من از آن زاويه ورود بكنم**؛ فوقش يك جاهايي به اين نتيجه نمی‌رسم كه اين مطلبْ واجب و ضروري است، خب هیچ، آزاد هستم. در اين قضيه نمی‌خواهد گير كنيم. منتها آن دغدغه را ما پُررنگ كنيم كه از گوشه‌های آن غافل نباشيم و کلیشه‌ای برخورد نكنيم.

مثلاً طرف می‌گوید استغفار بكن، می‌گوید مگر من از ديوار مردم بالا رفته‌ام؟! مگر من گفتم از ديوار مردم استغفار بكن؟ از آن كارهايي كه سر زده و نبايد سر می‌زد استغفار بايد كرد، **اين را دقت كنيم. آن زاويه‎ی ورود ما و آن توجهمان مهم است. كه دغدغه‎ی من اين باشد كه خداي متعال و اوليائش ببينند من در زندگي‎ای دارم پِيِ وظايف و واجبات و آن چيزهايي كه خدا براي من ضروري می‌داند، دارم می‌گردم. اين مهم است**. حالا يك جا هم ممكن است من اشتباه بكنم. يك جا هم ممكن است براي من روشن نشود، خب اگر روشن نشد بايد چه كار كنم؟ اگر تقليدي است و می‌گویند اين كار را بكن، می‌کنم؛ و اگر تقليدي هم نيست، آزاد هستم و دارم يك مطلبِ ديگری را دنبال می‌کنم. این مگر كارِ کمی است؟ اگر واجبي اصلاً نیست خب الحمدالله، فقط مواظب باش به حرام نيفتي و خوش بگذران. ما كه نمی‌خواهیم و نمی‌توانیم براي خودمان واجب بتراشيم. اگر نيست، خب خدا را شكر، خدا لطف كرده و آزاد گذاشته.

لذا كار را نمی‌خواهد پيچيده بكنيم. البته يكي از دوستان مثال می‌زد، مثلاً نوشابه، ببينيد حرمتِ نوشابه يك بحث فقهي است؛ وقتي كه مرجع تقليد نگفته حرام است ما نمی‌توانیم بگوييم حرام است. بله خب يك وقت كسي مرض قند شديد دارد و دكتر هم به شدت نهي كرده، براي او حرام می‌شود ولي در شرايط معمولي نه. حالا ممكن است كسي قندش پايين می‌افتد و نوشابه براي او زودتر جواب می‌دهد، خب براي او ... . منتها در بحث تغذيه، نوشابه به‌عنوان تغذیه جا ندارد. ولي من يك وقت نوشابه را به‌عنوان تفريح می‌خورم، اصلاً بحث تغذيه ندارم، رفقا دور هم نشسته‌اند و قرار است خوش بگذرد، خب خرما بياورند و بخورند؟! ديگر اینجاها يا بستني می‌خورند يا نوشابه يا ... . جهت را بايد نگاه كرد. اینجا چه مشكلي دارد؟ من نمی‌گویم اين نوشابه خوردن واجب است، می‌گویم اين می‌رود در مباحات، و در اين جاها ما آزاديم. بله، من اگر بخواهم خودم را عادت به نوشابه خوردن بدهم، اين، نه. اين اشكال دارد. هزینه‌های سنگين براي نوشابه بكنم درحالی‌که زندگی‌ام گير دارد، در اين مورد واقعاً من بايد فرداي قيامت پاسخگو باشم. این‎كه اینجاها می‌گوییم مشكلِ شرعي پيدا می‌کند به جهاتِ ديگري است؛ لذا در اين بحث وسواس نشويم كه بخواهيم در بياوريم كه واجب است. اگر نفهميديم واجب است خب ديگر هيچ.

**[آيا بين توبه در گناهان كبيره و غیر کبیره تفاوتي هست؟]**

**ببينيد دو لفظ داريم که با هم است، یكي «استغفار»** كه در فارسي ترجمه‌اش آمرزش‌خواهی می‌شود. كه از آن طرف می‌شود مغفرت و آمرزش، كه كارِ خداست. **دیگری «توبه»** است. گاهي به ما می‌گویند «توبوا إلَي الله» گاهي هم درباره‎ی خدا می‌گویند كه «تابَ عَلَيكُم». توبه يعني بازگشت. **در واقع استغفار يا مغفرت، مالِ آن آلودگي‎ای است كه پیش‌آمده. ما از خدا می‌خواهیم كه آلودگي را از ما پاك كند، كه اگر پاك كند، می‌شود آمرزش و مغفرت**.

**توبه آن بيرون كشيدن از گناه است. يعني ممكن است من آمرزيده شوم ولي متأسفانه هم‎چنان رو به گناه باشم**. مثلاً ما داريم كه به نماز جمعه برويد كه آمرزيده می‌شوید. خب اين درست است و واقعاً آمرزيده می‌شویم، ولي من همان جا دارم غيبت می‌کنم و می‌آیم، خب من توبه نکرده‌ام يعني از گناه خودم را بيرون نکشیده‌ام؛ لذا ما نسبت به هر دو، دستور داريم. **البته اَسبابِ مغفرت خيلي زياد است و يكي از آن‌ها استغفار است**. مغفرت، كار خداست ديگر. خيلي از چيزها زمينه‎ی مغفرت را پیش می‌آورَد، مثلاً داريم بامحبت -نه با خشم و غضب- به چهره‎ی پدر و مادر نگاه كنيد، به چهره‎ی يك عالِم نگاه كنيد، نماز جمعه برويد، این‌ها اسباب مغفرت‌اند و استغفار هم يكي از این‌هاست. يعني خودِ انسان به گناهانش توجّه بكند.

**به دنبال اين، سفارش شده‌ایم كه توبه كنيد، كه خودِ توبه سببِ مغفرت هم هست؛ يعني اگر كسي تلاش بكند خودش را از گناه بيرون بياورَد، از گناه بيرون آورد آمرزيده می‌شود ولو استغفار هم نكرده باشد. خودِ توبه كردن سبب مغفرت هم هست**. اگر يك كسي سابقاً به يك گناهي عادت داشته، به لطف خدا زحمت‌کشیده و از آن گناه فاصله گرفته، خيالش راحت باشد كه خداي متعال با آن مهرباني قطعاً آمرزيده و گذشته است؛ لذا شيطان ما را به گذشته برنگردانَد و شك كنيم؛ اين‎كه برمی‌گرداند ممكن است می‌خواهد آن شیرینی‌های گناه را به يادِ ما بیاورَد كه ما را دوباره در گناه بيندازد؛

**لذا در عالَمِ مغفرت كارِ ما خيلي آسان است. يك مقدار گيرْ در توبه است. آن وقت شيطان می‌آید و شيطنت می‌کند و می‌گوید خدا تو را آمرزيد؟ چپ و راست خدا دارد می‌آمرزد، گير كه اینجا نيست، گير اینجاست كه من تلاش نمی‌کنم قضيه را رها كنم**. مثل اين‎كه يك جمعِ كارگري يك جايي كار می‌کردند و از اين حمام‌های صحرايي داشتند، خودشان می‌گفتند در جمع ما يك بنده خدايي بود که ما سربه‎سرش می‌گذاشتیم. در اين ميان هم يكي از بستگان ما هست که خيلي در دست انداختن ديگران پای‌کار است! می‌گفت اين آمد و يك چهارپایه‌ای از بيرونِ حمام گذاشت، رفت بالا، خب حمام هم كه سقف نداشت، آن بنده‎ی خدا كه شامپو را زد و چشم‌هایش را بست، اين هم يك پاكت تايد برداشت و بُرد! اين آب كه می‌ریخت او از كنارِ آن آرام تايد را پايين می‌ریخت! بنده‎ی خدا هم زيرِ آب ديده بود كه اين شامپو معجزه كرده و هر چه می‌شوییم كم نمی‌آورَد! دارد نعره می‌زند که بياييد و من را از دست اين شامپو نجات دهيد!

گاهي وقت‌ها مشكل ما اين است كه آن آب دارد می‌آید و آن چرك را می‌برد، منتها در كنارِ آن ما اين تايد را هم گرفته‌ایم. آن هست كه نمی‌گذارد؛ و الّا آن آب كه دارد این‌ها را می‌شوید و می‌بَرَد. بايد برای آن تايد یک فكري بكنيم و كنار بكشيم؛ لذا در اين بحث‌ها، گناه صغيره و کبیره فرقی نمی‌کند. در روايت داريم اگر پنجاه يا هفتاد پيغمبر كشته باشيد از رحمت خدا نااُمید نباشيد؛ و اين گناهان از رحمت و مغفرت خدا بيشتر نيست. بله، به ما گفته‌اند يك مقداري همّت بكنيد و از گناه بياييد بيرون. چون [ممکن است] يك وقت من در گناه هستم و كارْ تمام می‌شود. اين خيلي خطرناك است. معلوم نيست كه چگونه است ديگر. من با آلودگي بيرون می‌روم. چون اين آمرزش هم حساب و کتاب‌هایي دارد.

**آیا گناهان آثار وضعي هم دارند؟**

**اصلاً گناهان همه‎ی آثارش وضعي است**؛ يا در جسم يا در روح يا در طبیعت، يا در بستگان، همه‎ی آثار گناه همین‌طوری است. **منتها مسائل معنوي، همه‎ی آثار وضعی‌اش با استغفار و توبه حل می‌شود، ولي آثار مادی‌اش ممكن است برطرف نشود**، خب نشود؛ مثل این‎که آدم يك گناهي كرده و يك ضرر جسماني به او رسيده است و ديگر برنمی‌گردد.

**نسيان و فراموشيِ گناهان امر خوبي است یا نه؟**

**اگر نتیجه‌اش اين باشد كه ديگر سمتش نروم، خوب است، ولي اگر به اين معنا باشد كه من حواسم نيست و در آن می‌افتم، خب نه، اینجا بايد حواسم باشد**. من می‌دانم اهل غيبتم، مدام بايد اين را به يادم بياورم، داري غيبت می‌کنی و داري دوباره از آن طرف می‌روی. ولي بعضي از گناهان است كه اصلاً با فراموش كردنِ آن، آدم از آن دور می‌ماند، مثل این‎که كسي سيگاري است بايد سيگار و سيگار كشيدن و كبريت و فندك و این‌ها را فراموش كند، آنجا درست است؛ لذا نتيجه را بايد ببینیم كه هر جا ما را از گناه دور می‌کند خوب است و هر جا ما را در گناه می‌اندازد خوب نيست.

**در بحث ترس از گناه، دو چيز است كه ما را در اين قضايا انگیزه می‌دهد؛ این‎که آن معارف و باورها و حقايقي را كه پذیرفته‌ایم مدام به ياد خودمان بياوريم. حالا از خداي متعال باشد يا از قرآن يا قيامت؛ بعد واقعیت‌ها، فرض كنيد من واقعيتِ مرگ را به ياد خودم بياورم، كه مرگي پیش‌روست، اين واقعيت در حفظ از گناه خيلي مؤثر است.**

 كه اين را هم اين جا عرض كنيم كه **دوستان يك وقتي را به اين بپردازند؛ يعني يك دقائق و لحظاتي را انسان به اين توجه كند كه اين دنيا گذراست و دارد می‌رود، نه او و نه من نمی‌مانم**. نه من براي او می‌مانم و نه او براي من می‌ماند و نه براي ديگران می‌ماند؛ و نه درس می‌ماند و نه بحث می‌ماند، نه همسر و نه فرزند، **اين خيلي مفيد است. كار به آن طرفش هم نداريم. همين واقعيتي كه همه داريم می‌بینیم**. خب آدم عكسِ روي ديوار را می‌بیند، يك برگي از درخت می‌افتد، يك درخت يا خانه‌ی‎ خراب‌شده را می‎بیند، همه‎ی این‌ها آثارِ رفتن و نماندن و ناپايداري است، و **اين توجّه خيلي مفيد است. اگر منظم باشد و دوستان بعد يا قبل از يك نمازي، قبل از غروب يا قبل از خوابي، يك چند دقیقه‌ای، حداكثر پنج دقيقه، كه انسان به اين واقعیت توجه بكند، آن وقت اين، آثارِ زيادي دارد.**

**همين قضيه در مسئله‎ی تنبلي هم خيلي تأثیرگذار است. همین كه انسان توجه كند همه‌چیز دارد می‌گذرد. فرصت محدود است و يك زمانِ كوتاهي هست. ناگهان هم ممكن است همه‌چیزِ انسان تمام شود**. اینجا هم نفْسْ می‌خواهد بگويد ناگهاني است، باید به او بگوييم این‌همه جوان هم که از دنيا رفته‎اند ناگهاني بوده ديگر. يك بيت شعر يا يك آيه ممكن است خيلي آدم را اینجا كمك كند. يك حادثه‌ای كه خود آدم در آن بوده خوب است ياد خودش بياورَد، كه ديدي آنجا با چشم خودت طرف را كنار جاده كشاندند، خودت ديدي، پير هم نبود. كه همين به عزم و اراده هم كمك می‌کند.

**اين كار را يك هفته به‌زور انجام دهيد منتظر باشيد بعدش هم شيطان به هزار بهانه می‌آید و تعطيلش می‌کند. صحنه را هميشه صحنه‎ی درگيري بدانيد. اين مطلبِ مهمّي است. او تا بتواند نمی‌گذارد اين كارها را بكنيد**. شروع كرديم و چهار روز ادامه داديم می‌بینیم شيطان می‌گوید، الآن انگار كمي خسته‌ای، حالا يك روز هم تعطيل بكني چيزي نمی‌شود، همه هم می‌گویند به خودتان فشار نياوريد. يكي دو جمله این‌طوری در دهان آدم می‌گذارد و امروز می‌رود. فردا هم واقعاً چيزي پيش می‌آید كه آدم بايد تعطيل كند. بعد از يك دفعه آدم به خودش می‌آید، که من يك هفته است اين قضيه را اصلاً رها کرده‌ام؛ و واقعاً این‌طور است.

**و اين خودش يك نشانه است كه خب الحمدالله آدم دارد يك تكاني می‌خورَد. چون شما می‌خواهید بدانيد داريد چقدر زحمت می‌کشید همه جا این‌طور است، بايد ببينيد دشمنتان در مقابل شما چقدر دارد زور می‌زند. هر چه دارد زور می‌زند بگوييد خدا را شکر**، من خوشحالم که دارم يك كاري می‌کنم. اگر ديديد پنجاه سال است يك كاري را می‌کنید شيطان هم كاري به كارتان نداشته، بدانيد هیچ‌چیزي در این‌ها درنمی‌آید.

بنده به بعضی‌ها گفته‌ام كه يكي از نشانه‌های حقانيت شيعه اين است كه به دين و مكتب و مذهبشان عمل نمی‌کنند. اين اصلاً نشانه‎ی حقانيتش است و بر اين هم استدلال دارم. اگر به ما مي‎گویند شما نماز اول وقت نمی‌خوانید و بی‌نماز زياد داريد، به خاطر اين است كه دين ما حق است و شيطان به جان ما افتاده است. ديگران براي شيطان فرقي نمی‌کند. سرشان به همان چيزي كه مشغول‌اند باشد و به جهنم بروند. مگر شيطان با قرآن خواندنِ ما مشكلي دارد؟ شيطان با نجاتِ ما مشكل دارد، اگر با قرآن من به جهنم بروم كه خب خيلي خوشحال می‌شود؛ لذا اگر ديديد حالا يك كارِ كوچكي هم نمی‌توانید بكنيد، خب بگوييد الحمدالله ما با شيطان دراُفتاده‌ایم، از سنگر بيرون زده و معلوم است ما داريم پيش می‌رویم. اين را دقت كنيم. آن وقت همين‎جا هم دارد سَرِ ما كلاه می‌گذارد و می‌گوید قبلاً خيلي بهتر بودي! خب بهتر بودم داشتم كجا می‌رفتم؟ لذا اين طبيعي است كه همين چيزهاي ساده‌ای كه من می‌گویم وقتي كه می‌خواهید انجام دهيد می‌بینید نمی‌شود و حق هم با شماست.

**اين چيزي كه عرض می‌شود و دوستان دنبال می‌کنند، ما بايد حواسمان باشد در درگيري نيروهايمان را پراكنده نكنيم. يعني ممكن است ما هزار ايراد داشته باشيم، اگر ما نيروهايمان را پراكنده كرديم كه به هزار ايراد بپردازيم حتماً شکست می‌خوریم**. در جنگ‌های ظاهري هم همین‌طور است. ما بايد نقطه‎ی تمركز براي خودمان درست كنيم. اين كه عرض می‌شود به ترك گناه و انجام واجب بچسبيد، يعني نيرويتان اینجا متمركز شود و درگيري را بياوريد در نقطه‌ای كه خودتان می‌خواهید. حالا من ممكن است صفتِ حسادت و كبر هم دارم، آن‌ها باشد. تو درگيري را اینجا انتخاب بكن كه تو بر دشمن هجوم بكني. اگر خودم را پراكنده كردم، بنده هزار تا عيب دارم، خب من در هزار جبهه بايد جداجدا بجنگم؟ خب ما می‌دانیم شيطان دارد اینجا چه كار می‌کند و اين، شدني نيست. شما اين يك خط را بچسب و برو و بگو من تلاشم اين است كه از گناه حفظ شوم و واجب از دستم نرود، اين خودش می‌شود صحنه‎ی درگيري كه من انتخاب کرده‌ام. البته وقتی اين درگيري به پیش‌رفت، درگیری‌های ديگر را هم می‌شود پيش كشيد؛ ولي خودمان را رها نكنيم كه شيطان از هزار جا وارد شود.

**البته او مدام تلاش می‌کند اين را به هم بزند و صحنه‌های جديدي باز كند، لذا ما را وسوسه می‌کند كه شما فلان كار را بكنيد چطور است؟ این‌ها بحث‌های خيلي جدی‌ای است و مشكلش هم اين است كه آن دشمن هم خيلي استاد است**. بالاخره پدر ما حضرت آدم كه آمد، با او بود ديگر، از اول هم كج افتاد و ... لذا شما اگر اين خط را بگيريد، می‌بینید با همه‌چیز از يك نقطه‎ی درست درگير شده‌اید و چون شما درگيري را شروع کرده‌اید خداي متعال پشت شماست. «والَّذينَ جاهَدوا فينا لَنَهدِيَنَّهُم سُبُلَنا» «و مَن يَتَّقِ الله يَجعَل لَه مَخرَجاً» این‌ها را خيلي بايد به خودمان بگوييم و اگر نگوييم كه پس می‌اُفتیم.

**نوشته‌اند: وقتي كه آن قدر زندگي براي آدم سخت شده كه مرگ را به اين زندگي ترجيح می‌دهد، ديگر يادِ مرگ چه اثري دارد؟**

**اگر واقعاً آن‎قدر زندگي براي آدم سخت شده كه مرگ را به اين زندگي ترجيح می‌دهد كه خيلي خوب است. اصلاً می‌خواهند به آدم در نهايت همين را بگويند كه مردن بر زندگيِ اینجا ترجيح دارد. ولي این‌طوري هم نيست**، اگر بدانيم آنجا چه خبر است بعد همين‎جا هزار بار می‌گوییم «رَبِّ ارجِعونِ لَعَلّي أعمَلُ صالِحاً» آن‎طرف را خبر نداريم و چون خبر نداریم اين فكرها را می‌کنیم. حالا همین زندگي كه سخت است، من **نگفتم ياد مرگِ آن‎طوري؛ گفتم شما به همين زندگي توجّه بكن، كه همه‌چیز در گذر است، و همه‌چیز دارد جدا می‌شود و من و ديگران داريم می‌رویم و هیچ‌چیز براي هیچ‌چیز نمی‌ماند**. آن وقت ببينيد آن سختيِ زندگي چقدر سبُك می‌شود. خب وقتي كه دارد می‌گذرد، دارد می‌گذرد ديگر! من دارم می‌گذرم و او هم دارد می‌گذرد. كِيْ تمام می‌شود؟ نمی‌دانم، شايد سال ديگر. فرض را بر اين گرفته‌ایم كه صد سال عمر می‌کنیم و در اين صد سال هم قرار است خوشي كنيم، و نمی‌شود. خب اصلاً قرار اين نيست! نه صد سالي در كار است و نه خوشي‎ای در كار بوده، اين حرف‌ها نبوده و ما بافته‌ایم و چون ما بافته‌ایم، داريم چوبِ آن را می‌خوریم. ولي اگر واقعيات را ببينيم ديگر این‌قدر چوب نمی‌خوریم.

خب اين جلسه هم ديگر از اين سلسله جلسات، آخرين جلسه است. **اين دو سه ماهي هم كه در پيش هست بر خودمان فشار نياوريم، اگر روزه‎ی واجبي داريم خب فرصت خوبي است اين روزه‌های واجب را بگيريم؛ براي نزديكِ ماه رمضان نماند كه بعد چهل روز پشت سر هم روزه بگيريم! اگر چه روزه‌های قضا را در زمستان و روزهاي كوتاه بگيريم كه به بدن فشار نيايد. در اين يكي دو ماه هم خوب است آدم يكي دو فراز از اين دعاهايي كه می‌فهمد، كه همين كه عرض كردم براي ماه رجب خيلي مفيد است، بخواند. هر دفعه هم كه آدم می‌خواند به يك فراز توجه كرده و به خودش القا كرده و از خدا بخواهد**. اين چند ماه همه در اين شریک‌اند كه انسان در این‌ها فرصتِ آمرزش و توبه دارد. عمده‎ی اذكارش هم در اين مسير است. همين را واقعاً انسان از خدا بخواهد كه خدايا هم مرا ببخش و هم بالاخره به سمتِ خودت برگردان. من حالا هم راه نمی‌آیم، مثل این بچه‌ها كه دستِ آخر پدر می‌رود و دستش را می‌کشد و می‌گوید كجا داري می‌روی؟ از خدا بخواهيم خودمان كه نخواستيم ولی به‌زور هم كه شده و عقب عقب هم كه شده، بالاخره ما را بكشاند و به اين كاروان ببرد.

این‌ها را ساده به خدا و اوليائش بگوييم. زياد هم آداب‌ورسوم را رونق ندهيم كه اصل مطلب را از دست ما بگيرد. حالا همين ذكر «أستَغفِرُ الله و أسئَلُهُ التَّوبَة» كه همين معنا را دارد و در ماه رجب هم خوب است آدم همین‌طوري بگويد، و عدد و شمارش هم ندارد. معنايش همين است كه از خدا مغفرت و توبه می‌خواهم؛ و توبه را هم از خدا بايد خواست، كه خدايا من را برگردان به سمت خودت، كه به ما هم وعده داده‌اند كه «إن عُدتُم عُدنا» اگر برگرديد ما هم برگشته‎ايم. يعني در واقع مشكل از ما نبوده كه شما آن طرفي شده‌اید، برگرديد می‌بینید ما رو به شما هستيم.

**آن دوستاني هم كه در اين مدت همراهي داشتند مواظب باشند اين فاصله‌هایی كه می‌افتد، شيطان میدان‌داری می‌کند؛ لذا آدم گاهي مراجعه بكند، به‌خصوص در تلاوت قرآن خيلي بركت هست، آدم اين را نگه دارد و به آن بها دهد، يعني وقت خوب به آن دهد**، نه به اين معنا كه يك ساعت بگذارد، اگر پنج دقيقه هم لازم دارد اين پنج دقيقه را خوب بگذارد؛ نه این‎که با حالِ دويدن بيايد و با حال دويدن برود؛ به قول يك بزرگي در ركوع چند بار بايد ذكر را بگوييم، مرجع تقليدي بود، گفت سه بار بگوييد «سُبحانَ رَبّيَ العَظيمِ و بِحَمدِه» او كه رفت كسي كه كنار ايشان بود گفت: اين‎كه روشن است فتواي شما اين است كه يك بار واجب است. گفت: من می‌دانم، ولی اين يكي را در رفتن می‌گوید و يكي را در برخاستن، آخرش همان يكي در می‌آید كه بايد در ركوع بگويد! ما كارها را در رفت‌وبرگشت نكنيم. به يك نصف صفحه كه قرار است قرآن تلاوت كنيم بها بدهيم.

**«أَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمِّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و عَجِّل فَرَجَهُم»**